

شهید مفقود منوچهر کریمی

باسمه تعالی

چه سعادت‌مند بودند این شهیدان که دین خود را به دین اسلام و ملت شریف ایران اداء نمودند و به جایگاه

مجاهدین و شهدای اسلام شتافتند. امام خمینی (ره)

فرازی از زندگی نامه شهید منوچهر کریمی

گروه‌بان سوم شهید منوچهر کریمی قشقایی فرزندخلیل در تاریخ ۱۳۳۹/۶/۲ در یکی از روستاهای استان فارس بنام بابامنیر و در میان ایل قشقایی در یک خانواده مذهبی و عشایر نشین دیده به جهان گشود. دوران کورکی خود را در ایل پشت سر گذاشت. چون در آن زمان در میان ایل قشقایی معلمی نبود برای تحصیل به یکی از روستاهای استان فارس به نام میشا رفت و دوران ابتدایی را با آنکه خانواده اش عشایر و کوچ نشین بودند با تمام مشقت و رنج آن زمان به پایان رسانیدند و چون منطقه ییلاق آن شهیدگرامی در استان اصفهان، منطقه سیمرم بود دوران راهنمایی و متوسطه رادر شهرستان شهرضا اسلام آباد اسکان یافتند و ایشان در دوران انقلاب با مجاهدین انقلابی با رژیم ستمشاهی طاغوت درگیری بسیاری داشت. که چندین بار توسط مامورین دستگیر و پس از مدتی آزاد شد و همچنین در تشکل های اسلامی و هیئت های عزاداری و امور مساجد فعالیت وافری داشت. این شهید بزرگوار از دوران کودکی دارای هوش و استعداد فراوان باعث شد که در رشته برق فارغ التحصیل شود و بسیاری از خانه های افراد فقیر شهرک اسلام آباد را به صورت رایگان برق کشی کرد.

با شروع جنگ تحمیلی به خدمت مقدس سربازی با توجه به رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره) و احساس مسئولیتی که در قبال مردم و کشورشان داشت رهسپار شد. ایشان دوران آموزشی را در پادگان لشکرک تهران سپری کرد سپس به لشکر ۹۱ زرهی اهواز اعزام شد و به علت تخصص در کارهای فنی، مسؤل مخابرات و بی سیم تیپ ۹۱ زرهی اهواز شد که در این مدت مسؤلیت خود، اسوه ای شد به یاد ماندنی و حماسه ای آفرید فراموش نشدنی، که بالاخره در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۱ در عملیات رمضان در جبهه شلمچه شربت شهادت را نوشید. یادش گرامی و روحش شاد

خاطرات اعضای خانواده شهید

با امید به اینکه در عالم آخرت شفاعت شهداء شامل حالمان شود بزرگواری فرمائید و خاطرات خود را در مورد شهید

بزرگوار بنویسید. بنویسید.

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 من استر زنده گیت خاطر است با بشه و به تر شتر صبره مده نمی ترا گانه مار صند بجز
 در مختصر خاطر از این هم در دفع طهر در را بر سر ایام
 در این لذت های بی حساب و گسترش بودم به برده زنده که تکلیف شد ۲۷ روز خدمت از روی بیگانه در دست
 یک ... در سفر طبابت در سه روز تفریق از جمله رضایان به مرضی که سه بود که شبی در خواب دیدم بودم
 سخن به و می آید در بیان که دستگیر بمرده که بودند در تر بودم بمرده آنرا به مرضی رفته ام و فرزند جمع
 روز در کم گنت به صبح به بیرون به اهواز بروم و امیر از مردم که با آن اسم روز است که به مرضی که همه را به منزل
 خودی نیت از مرضی دارم و با چه سفر فراموشی کرد که گفت آری و ده تا صد که به زنیال به صبح دیوار بیدرمین
 که همه که نیت عزله هم در حال کی در صبح به بیرون بروم و در بجز آن مرضی است به بیرون فشنج را به
 سر از بیخ القاره که سال در تر دیدم در برون ام و از بیخ تری فواشم القاصد است به بیخ لغت
 نور امید و در به گیتی که آنرا در گاه از زنده در آن بلیغ می شد که گفت فرزندان خداوند است جهت
 در در موقع وقت از ملکیت رسان زنده سینه خدا و قطعی نمود دفع به وقت برادر عزیز که به نیت روز در مرضی
 در رفتن او برادر مرضی فشنج زنده است که به هم صبح - انصاف به نام انصاف به فرزندان او در امری غیر ضروری
 است و گفت خداوند نظر را بالا فرستد روز صبر از نه است به آهواز خیر است و بیگانه که قبیله جبهه زنده است
 و یکی در به بیخ فشنج نه نظیر بود و خاطرات به ب و فرزندان زنده در اینها نمی گذرد

نام و نام خانوادگی نویسنده خاطره ... نسبت با شهید ... تاریخ نگارش ۲۸ / ۱۰ / ۱۳۸۱